

از نظامیه تا تنصیریه

دکتر نورالله کسائی

«تحقیق در آموزش‌ها و آموزشگاههای قرن پنجم تا هفتم هجری»

فاصله زمانی سده پنجم تا سده هفتم هجری دوره درخشان فرهنگ و تمدن اسلامی در زمینه تأسیس مدارس و مراکز آموزشی در جهان اسلام است. این نهضت بی سابقه فرهنگی که با تأسیس مدارس با آوازه نظامیه بخصوص نظامیه بغداد در سال ۴۵۹ هجری (۱) آغاز شد با تأسیس مدرسه بزرگ مستنصریه بغداد در ۶۳۱ هجری (۲) به اوج رسید.

این مقاله گزارشی است از موج نفوذی دانش‌آموختگان نظامیه‌ها در مناطق شام و مصر و جزیره که با دستیابی بر مشاغل مهم در دستگاه حکمرانان در روند فکری حاکم بر آن دیار اثر گذاشتند و امرا و اتابکان آن سامان را که غالباً از هواداران سیاسی و فرقه‌ای خواجه نظام‌الملک - طوسی (م = ۴۸۵ ه) بودند به تقلید و تأسی از او به تأسیس مدارس مذهبی تشویق کردند. پس از آن بررسی مدارس است که در خلال تأسیس این دو دانشگاه کهنسال اسلامی یعنی نظامیه و مستنصریه در شهرهای بزرگ چون بغداد، موصل، اصفهان، نیشابور، مرو که از پایگاههای مدارس نظامیه و مراکز مهم سیاسی اجتماعی آن روزگار بوده بنیاد یافته است.

۱- ابن فوطی ۵۳.

۲- ابن خلکان ۱۸۰/۲.

و در پایان اشاره‌ای است به مدارس شیعی در حوزه حکمرانان سنی. در آغاز این دوره بود که ترکان نیرومند و نومسلمان سلجوقی به‌عنوان نگاهبانان خلافت و هواداران سنت در عرصه سیاسی شرق اسلام حضور فعال یافتند و با حمایت همه‌جانبه از مذاهب اهل سنت آب رفته را به‌جویبار روبه‌زوال خلیفگان بغداد بازگرداندند. با این رویداد نزدیک به دو‌یست سال دیگر سلطه روحانی آل‌عباس بر قسمت وسیعی از قلمرو اسلام رسمیت یافت. سلطه فرسوده‌ای که با غلبه شیعیان آل‌بویه بر ایران و عراق و فاطمیان اسماعیلی بر مصر و بسیاری از مناطق غرب، غروب آخرین اشعه خویش را بر بام بغداد انتظار می‌کشید.

سیاست مذهبی سلجوقیان بخصوص وزیر بااقتدار ایشان نظام‌الملک - طوسی پشتیبانی از اهل سنت و پایان دادن به نفوذ سیاسی مذهبی شیعی دست کم در شرق اسلام بود. راه بردن این سیاست به پایگاه‌های آموزشی و تبلیغاتی نیاز داشت تا بتواند از پیشروی فعالیت‌های نهان و آشکار داعیان اسماعیلی در این قلمرو وسیع جلوگیری کند. خواجه طوس که مایه‌های دینی و تعصبات شدید مذهبی را با فنون سیاست و رسوم ملکداری درآمیخته بود، بر آن شد که با تأسیس مدارس شافعیه که به‌نظامیه شهرت یافت به‌همان شیوه به‌مبارزه برخیزد که فاطمیان مصر یک‌صد سال پیش‌تر با تأسیس جامع ازهر مصر آغاز کرده بودند.

از این دوره آموزش‌های دینی و مسائل جدلی در برنامه‌های درسی پایگاه‌های آموزشی رواج و رسمیت یافت و شیوه تفکر سنتی جایگزین تفکر علمی و توجه به علوم عقلی شد و فلسفه و تاحدودی علوم طبیعی و ریاضیات عالی از برنامه‌های درسی نهادهای آموزشی رخت بربست و یا به‌مجالس درسی خصوصی در خانه‌های دانشمندان و یا معدودی از مدارس مردمی محدود شد. با این ترتیب دیگر نه علم برای علم بود و نه استادان و دانش‌پژوهان آزادی فکری و استقلال شغلی داشتند. چرا که تنگ‌نظریها و تعصبات ارباب‌سیاست و پیشوایان مذاهب که غالباً از بنیان اینگونه مدارس

و تعیین کننده خطوط فکری ورشته‌های علمی بودند راه پیشرفت‌های علمی را سد کرد و رقابت‌های مذهبی و زدوخوردهای فرقه‌ای و تشتت آراء و افکار اصالت علمی را از بین برد و در نتیجه بروز جنگهای داخلی وحدت دینی و ملی از این قلمرو وسیع رخت بر بست و سرانجام راه برای تاخت و تاز تاتار وحشی و سقوط بلاد اسلامی هموار شد و از آن تاریخ رکود فکری و سیر نزولی بسیاری از رشته‌های معارف بشری آغاز شد. آغازی که هنوز هم پایانش را انتظاری نیست.

به‌رغم این ایستائی علمی و جمود فکری تأسیس روزافزون مدارس مذهبی از مسائل رائج آن‌روزگار بود و با توجه به موقوفات زیاد و پشتوانه‌های مالی این مدارس که بعضاً از طریق مصادره و غصب اموال تأمین می‌شد زندگی مدرسان و طلاب با استفاده از مدد معاش و مسکن و دیگر مزایای رفاهی نظام و استقرار یافت و این پایگاههای فقیه‌پرور مجمع‌دنیایپرستانی شد که پس از فراغ از تحصیل به‌مناسب افتا و قضا و ریاست مذهبی و امامت مساجد جامع و وعظ و تدریس و دیگر مشاغل دولتی آن‌زمان دست می‌یافتند و چون علوم دیگر مورد تأیید و تشویق نبود یا مانند فلسفه به‌شدت ممنوع بود جز موارد نادر به‌علوم دیگر نمی‌پرداختند، حتی دانش‌پزشگی که از رشته‌های معتبر و مورد توجه مردم بود چندان هوادار نداشت. ابن‌الاخوه (۶۴۸-۷۲۹ هـ) مصری درباره علت رکود این حرفه پولساز و پراعتبار در مناطق مصر و شام نوشته است: «با آنکه پزشکی از جمله فرائض کفایی است و... شهر آکنده از فقهای است که به‌فتوا اشتغال دارند. علت آنستکه علم طب مانند فقه وسیله بدست‌گرفتن قضا و حکمرانی و صاحب‌مقام شدن و بردیگران برتری جستن و غلبه بر رقیبان نیست» (۳) به‌همین دلیل است که در مقابل هزاران فقیه و متکلم و واعظ و مدرس علوم دینی از دانشمندان علوم عقلی و ریاضی و پزشکان مشهور سده‌های پیشین در این عصر خبری نیست.

بنیان مدارس:

نورالدین محمود زنگی (م=۵۶۹هـ) از اتابکان نامدار سلجوقی در خطه شام و قدس که حفظ و استرداد بسیاری از شهرها و سرزمین‌های اسلامی در جنگهای صلیبی مرهون رشادتها و فداکاریهای او است، یکی از دنبال‌کنندگان سیاست نظام‌الملک در تأسیس پایگاههای آموزشی و از پایه‌گذاران مدارس در شام و موصل و بیت‌المقدس است که بنابه‌نوشته ابن‌خلکان در شهرهای بزرگ شام چون دمشق، حلب، حماة، حمص، بعلبک، منبج، رحبه برای شافعیان و حنفیان مدارس بزرگ و در شهرهای موصل، حماة، رها و منبج مساجد بزرگ به نام جامع ساخت که غالباً فعالیت آموزشی داشت. علاوه بر این‌ها بیمارستان بزرگ نوری و دارالحدیث نوریه دمشق از بناهای باشکوه اوست (۴). دارالحدیث نوریه که به‌تعلیم و تعلم حدیث و مسائل مربوط به علم‌الحدیث اختصاص داشت از نخستین پایگاههای تخصصی در علوم دینی بوده است. ریاست این دارالحدیث را حافظ ابن‌عساکر (م=۵۷۱هـ) از محدثان بزرگ و صاحب تاریخ دمشق برعهده داشت که روزگاری را در نظامیه بغداد دانش آموخته بود (۵). حاصل موقوفات مدارس و خانقاهها و بیمارستان نورالدین ماهانه بالغ بر نه‌هزار دینار سوری بوده است (۶). ابن‌جبیر اندلسی که در اواخر سده ششم از مناطق شام دیدن کرده از مدرسه نوریه دمشق به‌عنوان مهمترین مدارس دنیا یاد کرده است. به‌گفته این جهانگرد اسلامی در دمشق اعلام شده بود که هر کس آموزشگاهی بنا کند هزینه‌اش هر مقدار باشد از خزانه شاهی پرداخت می‌شود (۷).

۴- ابن‌خلکان ۱۸۲/۵.

۵- نعیمی ۱/۱-۱۰۰.

۶- ابن‌اثیر ۵/۱۱-۴۰۴.

۷- ابن‌جبیر ۲۷۲.

صلاح‌الدین ایوبی (م=۵۸۹). فاتح شهر بیت‌المقدس و از سرداران پراوازه تاریخ اسلام در جنگهای صلیبی، یکی دیگر از بانیان مدارس در مصر و شام و بیت‌المقدس است. ولی وی پس از استیلای بر مصر و برچیدن حکومت فاطمی به آموزش تبلیغاتی اسماعیلیان پایان داد و علاوه بر رسمیت دادن برنامه‌های درسی مذاهب اهل سنت در مراکز شیعی، خود نیز به تأسیس مدارس بزرگ همت گماشت (۸). جلال‌الدین سیوطی مدرسه صلاح‌الدین در مصر را که در کنار آرامگاه شافعی بنا شده بود از بزرگترین مدارس دنیا شمرده است (۹). صلاح‌الدین و فرزندان و امرا و جانشینان او هر یک به تأسیس مدارس بزرگ در قلمرو حکمرانی خود پرداختند که از مهمترین آنها: ناصریه قدس، عادلیه بزرگ دمشق، دارالحدیث اشرفیه، مدارس عذراویه و اقبالیه، شامیه، رواجیه دمشق و حلب، ظاهریه در مناطق قدس و شام و ناصریه و قمحیه مالکیه، سیوفیه، صلاحیه، فاضلیه شافعیه و مالکیه، منازل‌العز، قطبیه قدیم و جدید، زین‌التجار، دارالحدیث کاملیه، صالحیه در قاهره و دیگر مناطق مصر بوده است (۱۰).

چنانکه گفتیم یکی دیگر از عوامل مؤثر در تأسیس مدارس این دوره وجود دانش‌آموختگان نظامیه خصوصاً نظامیه بغداد در این مناطق بوده است که اشاره به تمامی آنان به درازا می‌کشد و به ذکر تئی چند از ایشان بسنده می‌کنیم:

شرف‌الدین بن ابی‌عصرون (م=۵۸۵ هـ) از دانشمندان و قضاة معروف شافعی بود که در نظامیه بغداد نزد اسعد میهنی و ابوالفتح بن برهان فقه و اصول آموخت و در شهرهای موصل، سنجار، حلب، به تدریس پرداخت. در زمان نورالدین به دمشق رفت، نورالدین مقدم وی را گرامی داشت و در شهرهای حلب، حماة، حمص، بعلبک برایش مدرسه ساخت که به نام

۸- ابن‌خلکان ۷/۷-۲۰۶.

۹- سیوطی ۲/۱۸۶.

۱۰- غنیمه ۱۲۷-۱۳۸-۱۴۹-۱۵۳.

خود او (ابن عسرون یا عسرونیه) شهرت یافت (۱۱).
 ابوالعباس خضر بن نصر اربلی شافعی (م=۵۶۷). دیگر دانش-
 آموخته نظامیه بغداد بود که امیر منصور شرفتکین نایب‌الحکومه اربل
 برای تدریس او مدرسه‌ای در اربل تأسیس کرد (۱۲).
 عماد کاتب اصفهانی (م=۵۹۷ هـ) ادیب و مورخ معروف قرن ششم
 که پس از فراغ تحصیل از نظامیه بغداد به شام رفت و در دستگاه نورالدین-
 زنگی و صلاح‌الدین ایوبی به مراتب عالییه حکومتی دست یافت و در
 مدارس نوریه و عمادیه دمشق به تدریس پرداخت (۱۳).
 قاضی ابوالمحاسن بهاء‌الدین ابن شداد (م=۶۳۲ هـ) دانش‌آموخته
 معرف نظامیه بغداد که به تأسیس دو باب مدرسه در حلب همت گماشت
 و این شهر را که تا آن زمان از دانشمندان و مدارس بهره‌چندانی نداشت
 به وجود خویش رونق بخشید و ملک ظاهر نیز به تشویق او چندین مدرسه
 تأسیس کرد (۱۴).

ابو محمد نجم‌الدین بادرائی (م=۶۵۵) که او نیز در نظامیه بغداد
 درس خواند و چندین بار از جانب خلیفه عباسی به سفارت رفت و سرانجام
 مقیم دمشق شد و مدرسه بادرائیه این شهر را به تقلید از برنامه‌های
 اداری و آموزشی نظامیه تأسیس کرد (۱۵). کوشش‌های نورالدین زنگی
 و صلاح‌الدین ایوبی و دیگر امرا و افراد این دو خاندان در تأسیس
 مدارس بزرگ دینی به رغم پرورش فقیهان و رواج علوم مذهبی و تألیف
 آثاری در مسائل فقهی دیگر رشته‌های علمی خصوصاً علوم عقلی را از
 فعالیت بازداشت، پیش از این از عدم توجه به علم طب و گرایش به فقه و
 فصاحت در این دیار به نقل از ابن‌الاکوه سخن گفتیم. در مبارزه با فلسفه

۱۱- ابن‌خلکان ۳/۵۳-۶ ۵

۱۲- ابن‌خلکان ۲/۲۳۷ ۰

۱۳- نعمیمی ۱/۴۰۸ - ابن‌خلکان ۵/۱۴۷-۱۵۳.

۱۴- ابن‌خلکان ۷/۸۹-۹۰.

۱۵- اسنوی ۱/۲۷۶.

و علوم عقلی نیز شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی مقتول در ۵۸۷ از قربانیان این دوره اختناق فکری است. این فیلسوف و عارف جوان با آنهمه نبوغ و آثار در حکمت و فلسفه و اصول فقه چون به حلب رسید و جمود فکری آندیار تحمل افکار آزاد او را نداشت و خرده‌گیریهائی که بر فقهای کرد به ریختن خونش فتوا دادند و به دستور صلاح‌الدین و پسرش ملک‌ظاهر زندانی شد و چندی بعد در ۳۸ سالگی به قتل رسید (۱۶).

موصل - از شهرهای بزرگ جزیره و از مراکز نظامیه‌ای است که در دوره سلجوقی و حتی پس از سقوط بغداد از خرابیهای مغول مصون ماند و در این دوره از رونق و اعتبار علمی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود. ابن جبیر از وجود شش مدرسه بابناهای رفیع در موصل یاد کرده (۱۷). واندکی پس از آن یاقوت شهر را از بزرگی و انبوهی جمعیت و وسعت و منزلت کم‌نظیر وصف کرده است (۱۸). هرچند از استادان و دانش‌آموختگان نظامیه موصل اطلاعات اندکی برجای مانده است اما جمع‌غفیری از تحصیلکرده‌های نظامیه بغداد در بازگشت به موصل به تأسیس مدارس و ایجاد حلقه‌های درسی در این شهر همت گماشته‌اند.

ابوالبرکات موصلی معروف به ابن شیرجی (م = ۵۷۴ هـ). معید درس ابن‌الرزاز در نظامیه بغداد بود که در بازگشت به موصل در مدرسه عزیه و اتابکیه قدیم و جامع شهر به تدریس پرداخت (۱۹).

ابوحامد عمادالدین یونس بن منعه شافعی (م = ۶۰۸ هـ) که از سدید و سلماسی و یوسف بن بندار دمشقی استادان نظامیه بغداد دانش‌آموخت و در جامع مجاهدی و مدارس عزیه، زینیه، بقشیه، علائیه موصل تدریس کرد (۲۰).

۱۶- ابن خلکان ۲۶۸/۶-۲۷۲. - نصر ۳۶۰.

۱۷- ابن جبیر ۲۲۲-۲۲۵.

۱۸- یاقوت ۲۳۳/۵.

۱۹- اسنوی ۱۱۰/۲.

۲۰- ابن خلکان ۲۵۳/۴.

ابوالمظفر محمدبن علوان مهاجر موصلی (م=۶۱۵ هـ) از شاگردان ابن‌بندار دمشقی در نظامیه بغداد بود که در بازگشت به موصل در مدرسه‌ای که پدرش برای وی ساخت و نیز چند مدرسه دیگر که امرای موصل برای او بنیاد کردند به تدریس پرداخت (۲۱).

بهاء‌الدین ابوالمحاسن ابن شداد (م=۶۳۲ هـ) معید درس رضی - الدین ابوالخیر قزوینی در نظامیه بغداد بود که در سال ۶۰۹ هـ به موصل رفت و در مدرسه قاضی کمال‌الدین شهرزوری درس داد (۲۲).

کمال‌الدین ابوالفتح موسی بن یونس موصلی (م=۳۹۶ هـ) از بزرگترین دانشمندان اسلامی نیمه دوم سده ششم و نیمه اول سده هفتم است که در نظامیه بغداد از سدید سلماسی، رضی‌الدین قزوینی و ابوالبرکات موصلی فقه و ادب آموخت و پس از بازگشت به موصل در مدارس بدریه، علائیه، قاهریه، کمالیه به تدریس پرداخت. حضور کمال‌الدین - موصلی این شهر را به صورت یکی از مراکز مهم علمی آن روزگار درآورد. ابن‌خلکان از این دانشمند معاصر خویش با تحسینی اعجاب‌انگیز یاد کرده و از او در علوم طبیعی، فلسفه، الهیات، ادبیات، فقه و حدیث، علوم - ریاضی و نجوم و جبر و موسیقی به عنوان نادره دوران و دانشمند بی‌مانند زمان نام برده و نوشته است: با آنکه کمال‌الدین شافعی مذهب بود علمای دیگر مذاهب در مشکلات علمی خود از او کمک می‌گرفتند و دانشمندان یهود و نصارا و طیلسان‌پوشان در حلقه درس او حضور می‌یافتند (۲۳). از شرح احوال این دانشمند و دانش‌آموختگان محضر او در مایابیم که موصل در سده هفتم هجری از معدود مراکز علمی بوده است که علوم عقلی و طبیعی و ریاضی در آن تدریس می‌شده و خواجه‌نصیر طوسی (م=۶۷۲ هـ) ریاضی‌دان بزرگ عصر مغول از جمله کسانی بود که با

۲۱- اسنوی/۴۴۵۲ - سبکی ۸/۸۱.

۲۲- ابن‌خلکان ۷/۸۷.

۲۳- ابن‌خلکان ۵/۴۱۱-۴۱۳.

تحصیل علوم ریاضی نزد کمال‌الدین (۲۴) حلقهٔ اتصال و انتقال مشایخ علمی پیش از مغول به دوره‌های بعد را برقرار ساخت.

در دورهٔ موردنظر ما این مدارس در موصل دائر بوده است: اتابکیه عتیقه یا قدیم مخصوص شافعیان و حنفیان و اتابکیه عزیزه از ساخته‌های اتابک عزالدین (م=۶۰۷) (۲۵). بدریه منسوب به بدرالدین لؤلؤ (م=۶۵۶ هـ) حکمران موصل (۲۶)، زینیه کمالیه (۲۷)، مدرسه قاضی-کمال‌الدین شهرزوری (م=۵۷۲) (۲۸). عزیزه و علائیه (۲۹). مجاهدیه و مهاجریه (۳۰). قاهریه (۳۱)، نوریه (۳۲) و صارمیه، صالحیه، نفیسه (۳۳) و مهاجریه (۳۰). قاهریه (۳۱)، نوریه (۳۲) و صارمیه، صالحیه، نفیسه (۳۳).

از جمله بانیان مدرسه و حامیان علماء در موصل ملک رحیم - بدرالدین لؤلؤ بوده که از آغاز سده هفتم تا هنگام وفات (م=۶۵۶ هـ) بر موصل حکمرانی داشته است. این امیر دانش‌دوست و ادب‌پرور که ابن‌اثیر اثر مشهور تاریخی «کامل‌التواریخ» را به‌نشویق و حمایت وی تألیف کرد (۳۴) با ایجاد امنیت و ترویج عمران و بزرگداشت دانش و دانشمندان طی پنجاه سال حکمرانی بر موصل این شهر را به‌صورت یکی از پایگاه‌های معتبر و بارونق علمی درآورد و درست در زمانی که شهرهای ماوراءالنهر و خراسان و عراق و حتی بغداد در آتش خرابی و کشتار تاتار می‌سوخت وی از دانشمندانی که از دم تیغ مغولان می‌گریختند به گرمی استقبال می‌کرد. بدرالدین پس از اشغال بغداد و سقوط خلافت

۲۴- نصر ۴۰.

۲۵- اسنوی ۱۱۰/۲-۲۸۴.

۲۶- ابن‌اثیر ۲۵۳/۱۲.

۲۷- شبلی ۳۷۸/۸.

۲۸-۲۹-۳۰- ابن‌عماد ۲۴۳/۴ و ۳۴/۵ و ۳۱۷/۴.

۳۱- اسنوی ۴/۲-۵۷۳.

۳۲- ابن‌عماد ۳۴/۵.

۳۳- اسنوی ۱۳۲/۱ و ۵۷۴/۲.

۳۴- ابن‌اثیر ۵/۱.

عباسی در ۶۵۶ هـ نزد هلاکو رفت و با جلب حمایت وی بر حکومت موصل ایفا شد، اما چندی نگذشت که او نیز درگذشت و موصل نیز از سرنوشت شوم دیگر شهرها مصون نماند (۳۵).

در دارالخلافة بغداد هنوز بنای مدرسه نظامیه در سال ۴۵۹ هـ به پایان نرسیده بود که شرفالدوله ابوسعید محمد مستوفی خوارزمی (م=۴۹۴ هـ) به دستور آلپارسلان مدرسهای برای حنفی مذهبیان در جوار آرامگاه ابوحنیفه ساخت که در واقع این نخستین مدرسه بغداد بوده است (۳۶). چندی بعد در سال ۴۸۲ تاجالملک ابوالغنائم (م=۴۸۶ هـ) رقیب سرسخت خواجه در دستگاه ملکشاه مدرسه تاجیه شافعیه را به تقلید از نظامیه خواجه تأسیس کرد (۳۷) از آن به بعد تا تأسیس مدرسه مذاهب اربعه مستنصریه در ۶۳۱ بیش از چهل باب مدرسه توسط سلاطین سلجوقی، خلفای عباسی همسران و وزیران و امیران ایشان و نیز بزرگان مذهبی ساخته شد که همه از نوع مدارس دینی و مخصوص، مذاهب اهل سنت بود و این تعداد بیش از سی باب مدرسهای است که ابن جبیر به هنگام دیدارش از بغداد در سال ۵۸۰ بدون ذکر نام و نشان از آن یاد کرده است (۳۸).

از این تعداد با توجه به منابع معتبر که در دسترس بوده است (۳۹) پانزده مدرسه بهاسامی: تاجیه، ابوبکر شاشی، کمالیه یا ابن الخل، ثقتیه یا ثقةالدوله، بهائیه، دارالذهب یا فخریه، قیصریه، زمر دخاتون، اسپهبدیه، شرابیه یا شرفیه، عصمتیه، مدرسه الاصحاب، متعلق به شافعی مذهبیان و دوازده مدرسه بهاسامی: ابوسعید یا شرفیه، ترکان خاتون، جامع سلطان، تشیه، غیاثیه، مغیثیه، موفقیه یا مستظهریه، سلطان محمود، زیرک یا سوق العمید، حرانی یا ابن بکروس، مجاهدیه، شرابیه یا شرفیه، مخصوص

۳۵- ابن قوطی ۳۳۷

۳۶- ابن اثیر ۵۴/۱۰-۳۲۶

۳۷- ابن خلکان ۴۷۸/۲

۸۳- ابن جبیر ۲۱۵

۳۹- ر.ک: ابن اثیر. ابن فوطی. ابن عماد. ابن رجب. اسنوی. سبکی. ناجی معروف.

حنفیان و هفده مدرسه بهاسامی: قادریه یا مخرمی یا عبدالقادر جیلی، ابوشجاع، ابنالبرادی، ابندینار یا ابوحکیم، ابنسمحل، ابنهبیره، ابنالبل، ابنالجوزی، بنغشه یا شاطئیه، ابنالعطار، شاطئیه، ابنبکروس، شرفالاسلام حنبلی، زرع، صالحیه، سمساریه، ابنصقال از آن حنبلی-مذهبان بوده است.

از مدارس مالکیه بجز کرسی تدریس مذهب مالکی در مدرسه مستصریه و مدرسه بشیریه که پس از مستصریه در بغداد تأسیس شد (۴۰) اطلاعی در دست نیست و این امر گویا به دلیل قلت مالکی مذهببان در بغداد بوده است.

از پایگاههای آموزشی شیعیان بغداد از جمله دارالعلم شریف رضی و دارالعلم شاپور بن اردشیر که در دوره آل بویه رونق و فعالیت داشت در این دوره خبری نیست. همزمان با نخستین یورش سپاهیان سلجوقی بر بغداد و درگیریهای شدید شیعی سنی در سال ۴۴۸ هـ خانه و کتابخانه شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی در محله شیعه‌نشین کرخ به غارت رفت و خود او به نجف اشرف گریخت (۴۱)، و تا سال ۴۶۰ که زنده بود موفق شد بزرگترین و کهن‌ترین پایگاههای شیعی را در کنار بارگاه علی (ع) تأسیس کند بنیاد عظیمی به نام حوزه علمیه نجف اشرف که تا کنون حدود یکصد هزار سال فعالیت داشته است. دارالعلم و کتابخانه شاپور ابن اردشیر نیز در اشغال بغداد در سال ۴۵۰ توسط سپاه طغرل بیک سلجوقی (۴۲۹-۴۵۵ هـ) به آتش کشیده شد (۴۲) و از این تاریخ با غلبه مذاهب اهل سنت تحت حمایت سلاطین سلجوقی و خلفای عباسی پایگاههای آموزشی شیعه مدارس خصوصی یا خانه دانشمندان بوده است. پیش از این یادآور شدیم که مدارس این دوره عموماً فقیه‌پرور

۴۰- ابن فوطی ۶-۲۷۵.

۴۱- ابن اثیر ۹/۳۵۰.

۴۲- ابن کثیر ۱۲/۷۳-۱۰۴.

بود و جز مباحث مذهبی و احیاناً تألیف کتب دینی به دیگر علوم و فنون واقعی نمی‌نهادند. تدریس علوم ادبی در این مدارس تمهیدی برای آشنائی کامل دانشجویان با متون قرآن و حدیث و تفسیر و کلام و... بود.

در علوم عقلی مبارزات ضد فلسفی غزالی (م=۵۰۵هـ) چنان ضربه‌ای بر پیکر فلسفه در قلمرو اهل سنت وارد ساخت که تا قرن‌ها بعد در بغداد کسی نتوانست از فلسفه سخن گوید. در زمان ناصر خلیفه (۵۷۶-۶۲۲هـ) حکیم عبدالسلام بن جنگی دوست جبلی را به اتهام فلسفه زندانی کردند و به دستور خلیفه برای ابن‌المارستانی منبری نهادند و او بر آن منبر فلسفه و فلسفه‌گرایان را لعن و کتابهای فلسفی را پاره می‌کرد و در آتش می‌انداخت و کار جهل و بیخبری به جایی رسیده بود که کتاب هیأت ابن‌هیثم نیز در شمار کتب ضاله درآمد و به آتش افکنده شد (۴۳).
کمال‌الدین ابوالفتح بن یونس (م=۶۳۹هـ) را با آنهمه معلومات به خاطر غلبه علوم عقلی بر اندوخته‌هایش به بددینی متهم می‌ساختند (۴۴).

در این دوره و اسفای تفتیش عقاید آزادی و آزادگی استاد و دانشجو به تظاهر و تقیه‌گرایی و درقبال معدود دانشمندانی چون فصیحی - استرآبادی (م=۵۱۶هـ) که تشیع خویش را انکار نکرد و از تدریس در نظامیه و مسکن و مزایای آنجا محروم ماند (۴۵). دنیاپرستان و فرصت-طلبان بسیار بودند که اصالت و حرمت دانش را به هیچ گرفته برای دست-یافتن به کرسی تدریس در نظامیه و برخورداری از مزایای اعضای این مدارس تك حزبی و حکومتی هر روز از بام مذهبی به بام مذاهب دیگر در پرواز بودند. احمد بن علی بن برهان حنبلی، ابوبکر ابن جبیر سلامی و ضریر نحوی از جمله نوشافعیانی بودند که برای چند صباح تکیه بر کرسی تدریس در نظامیه از مذهب پیشین خود دست کشیدند (۴۶).

۴۳- ابن‌العبری ۲۳۶.

۴۴- ابن‌خلکان ۴۱۱/۵.

۴۷- یاقوت، ادباء ۴۱۵/۵.

۴۶- ابن‌الجوزی ۲۵/۹ و ابن‌کثیر ۱۵۸/۱۳ و یافعی ۲۴/۳.

بستن باب اجتهاد علمی که با افتتاح نظامیه‌ها آغاز شده بود به‌مرور ایام در مستصریه به‌اوج رسید، این مدرسه که نمونه تکامل یافته‌تر اما تقلیدگونه نظامیه بود توسط خلیفه المستصربالله عباسی (۶۲۳ - ۶۴۰ هـ) برای استفاده هرچهار مذهب معروف اهل سنت تأسیس شد. و با آنکه از بهترین اسلوب بنا و پشتوانه‌های مالی برخوردار بود و حتی تدریس علم طب و حساب و فرائض دربرنامه‌های درسی آن پیش‌بینی شده بود، جو حاکم بروحیه علمی آن کاملاً بی‌روح و آکنده از اختناق و خفقان بود. چنانکه استادان بزرگ و رؤسای مذاهب هم حق اظهارنظر شخصی در مسائل علمی را نداشتند. در روزگار مستعصم (۶۴۰-۶۵۶ هـ) وزیر استادان مذاهب اربعه در مستصریه را احضار کرد و به‌آنان هشدار داد که حق ندارند از خود یا نوشته‌های خود چیزی بگویند و طلاب را ملزم به حفظ آن کنند. باید فقط از مطالب استادان سلف سخن گویند. جمال‌الدین عبدالرحمن بن جوزی مدرس فقه حنبلی فرمان را درجا گردن نهاد. سراج‌الدین شرمساحی مدرس فقه مالکی گفت: اصحاب ما در این موضوع نظر خاصی ندارند و نکات و مسائل خلاف‌راهم خود تنظیم می‌کنم. شهاب‌الدین زنجانی مدرس فقه شافعی و قاضی القضاة عبدالرحمن بن لمغانی حنفی گفتند: مشایخ سلف رجالی بودند و ما خود رجالی. وزیر جواب استادان به‌مستعصم رساند. وی استادان را احضار کرد و از آنان خواست که خود را فقط به کلام استادان سلف ملزم بدانند. همه دستور او را پذیرا شدند و دو استاد شافعی و حنفی هم از حدی که تجاوز کرده بودند بازگشتند (۴۸). با این دخالت‌های دولت در کار دانش‌دانشمندان بود که آزادی از محافل دانشگاهی رخت‌بربست و افکار از اندیشیدن باز ایستاد و سرانجام مرد که مرد. چنانکه از آنهمه مدارس بلند بانک و در باطن هیچ. بغداد طی این دوره بالنسبه طولانی نه متفکری بیرون آمد و نه اثر

ارزنده‌ای برجای ماند.

در دارالسلطنه سلجوقی اصفهان هم تحصیل علوم و برنامه‌های مدارس مانند دارالخلافة بغداد بود. تعصبات مذهبی وجدال دائمی بین آل صاعد حنفی و آل خجند شافعی که از رؤسای مذهبی شهر بودند از یکسو و فعالیتهای سری وزیرزمینی اسماعیلیه و درگیری شیعیان و اشعریان که غالباً از منبرهای مساجد جامع و کرسی درس مدارس مایه می‌گرفت مجال هرگونه تفکر و پرداختن به تحقیق و تتبع را از مردم گرفته بود. سررشته نظامیه اصفهان در دست خاندان منتفذ شافعی مذهب خجندی بود که از حمایت بیدریغ خواجه نظام‌الملک و فرزندان او برخوردار بودند و شهر گاه و بیگاه در آتش تعصبات و خودکامگیهای آنان می‌سوخت (۴۹). و از نظامیه آنان هم پس از دو سه قرن فعالیت هیچ اهل دلی بیرون نامد.

پس از تأسیس نظامیه در اصفهان، جلال‌الدین ملک‌شاه (۴۶۷ - ۴۸۵ هـ) مدرسه‌ای برای دو فرقه حنفیه و شافعیه در این شهر ساخت که لجاجت خواجه در نامگذاری این مدرسه و برخورد این وزیر معتصب شافعی با پادشاه حنفی سندگویائی است از طرز تفکر حاکم بر رجال مدرسه‌ساز آن روزگار. هندوشاه سمرقندی نوشته است که: «سلطان ملک‌شاه در اصفهان مدرسه‌ای بنا کرد در محله کران چون خواستند که بنویسند که در این مدرسه کدام طایفه باشند از سلطان پرسیدند گفت اگر چه من حنفی مذهبم اما این خیر از برای خدای تعالی ساختمام قومی را محفوظ و مخصوص کردن و طایفه‌ای را ممنوع و محروم داشتن وجهی ندارد و بنویسید که اصحاب هر دو امام در این مدرسه ثابت باشند علی‌التساوی والتعادل و چون سلطان مذهب اما مابوحنیفه داشت خواستند که نام امام ابوحنیفه پیش از شافعی بنویسند خواجه نگذاشت و مدتی آن کتاب موقوف ماند و سلطان می‌فرمود تا خواجه را رضا نباشد هیچ ننویسند، عاقبت قرار بر آن گرفت که بنویسند «وقف علی اصحاب الامامین امامی الاثمه صدری -

الاسلام» (۵۰). و وقتی انحصار طلبی‌ها سلاطین را محدود می‌کرد حال رعیت معلوم بود. علاوه بر خواجه نظام‌الملک و ملک‌شاه دیگر سلاطین و وزرا و امرا و همسران آنان در این دوره به تأسیس مدرسه در اصفهان همت گماشته‌اند که از معروف‌ترین آن‌ها: مدرسه فخریه شافعیه منسوب به فخرالملک پسر خواجه نظام‌الملک. مدرسه حنفیه سلطان محمد بن ملک‌شاه، مدرسه ابوطالب کمال‌الدین سمیرمی (م=۵۱۶) وزیر سلطان محمود بن محمد بن ملک‌شاه، مدرسه ملکه خاتون از خاتونان عهد سلجوقی و مدرسه جلال‌الدین خوارزمشاه بوده است (۵۱).

در دارالعلم نیشابور پیش از نظامیه که در آغاز سلطنت آلپ ارسلان (۴۴۵-۴۶۵ هـ) تأسیس شد، شمار زیادی از مدارس دائر بود. مدرسه معروف بیهقیه از کهن‌ترین مدارس نیشابور که حدود یکصد سال بر نظامیه قدمت و سبقت داشت تا سده ششم و حمله ترکانان غز بر نیشابور همچنان دائر بوده است و حتی چند از استادان نظامیه نیشابور از جمله امام‌الحرمین ابوالمعالی جوینی (م = ۴۷۸ هـ) نخستین استاد و رئیس نظامیه نیشابور از دانش‌آموختگان بیهقیه بوده‌اند (۵۲). و جالب اینکه بسیاری از آداب اداری و آموزشی نظامیه‌ها چون تفکیک رشته‌های درسی و تعیین راتبه و مستمری و مسکن برای استادان و دانشجویان در این کهنترین مدرسه جهان اسلام معمول بوده است. همزمان با اوج فعالیت نظامیه ابوصالح مؤذن (م = ۴۷۰ هـ) واعظ و مدرس حدیث بیهقیه سرپرستی اوقاف و عمارت مدرسه و توزیع نوشت‌افزار و کتاب و غذای ساکنان مدرسه بیهقیه شافعیه را بر عهده داشت (۵۳). کتاب سیاق عبدالغافر فارسی (م=۵۲۹) در تاریخ نیشابور و نیز تاریخ بیهقی از ابوالحسن ابن‌فندق-بیهقی (م=۵۶۵ هـ) از معدود منابع بجای‌مانده تاریخ خراسان پیش از

۵۰- هندوشاه ۸-۲۷۷.

۵۱- ر.ک: راوندی ۱۴۰ و نهبی ۴/۴-۲۳ و ناجی معروف ۱۱۰.

۵۲- سبکی ۱۶۹/۵.

۵۳- صریغینی ۴-۱۳۲.

مغول است که به تعداد زیادی مدارس دیگر و مرکز آموزشی منطقه نیشابور و دانش‌آموختگان و مدرسان آن اشاره کرده است. این مدارس از آغاز تأسیس در اواخر سده سوم تا حمله ترکانان غز در ۵۴۸ هـ به نیشابور و بعضاً تا حمله مغولان در اوائل سده هفتم که کار نیشابور یکسره شد همچنان دائر و فعال بوده است (۵۴) و مشهورترین آنها از این قرار بوده است: مدارس، بیهقیه، ابوعلی دقاق، خاتون مهدعلیا، سیوری، سردیه، صاعدیه حنفیه، احمد ثعالبی، حداد، سهل‌صعلوکی، شحامی، صابونی، صندلی، مربعه کرمانیه، رمجاریه، محمدبن منصور مشطیه، عمادیه، ناصحیه، جاجرمی، سالم، امیرابونصر ابوالخیر، امیر اسپهسالار خسرو - جردی، اردشیر عبادی، و مساجد جامع منیعی و عتیق، و مساجد: عقیل، مطرز، خان‌الفرس، صرافین، ابو عبدالرحمن سلمی، مقری شافعیه، نوقان و خانقاه‌های: خشاب، سلمی، طرسوسی، محمود، مولقبادی و دویره‌های بیهقی، ابو عبدالرحمن سلمی، محمود صوفی.

در این شهر که نسل وزادگاه نخستین مدارس اسلامی با وجود کثرت مدارس دینی و ظهور فقیهان و متکلمان بزرگ چون امام‌الحرمین جوینی و شاگردش امام محمدغزالی از پرورش استعدادها و نبوغ دانشمندان در دیگر رشته‌های علمی خبری نیست. ریاضی‌دان و منجم بزرگ چون حکیم عمر خیام (م=۵۱۷ یا ۵۲۶ هـ) که از پرورده‌های پیش از عصر سلجوقی است تنها بخاطر نزدیکی با خواجه نظام‌الملک از تندباد اتهامات سر به سلامت برد.

حجة الاسلام غزالی که پس از ترك تدریس نظامیه بغداد و یکدوره دهساله آوارگی و گمنامی به خراسان بازگشت با آنهمه اصرار فخرالملک پسر نظام‌الملک (م=۵۰۰ هـ) برای تدریس در نظامیه نیشابور و حمایت سلطان سنجر و بزرگان دولت بیش از یکسال نتوانست به کار تدریس ادامه دهد و رواج مباحثات نظری و منازعات جدلی که روزگاری خود از

قهرمانان آن بود کار را به جایی رساند که این بزرگترین دانشمند کلامی گریخته از مدارس فقهی و پناهنده به عالم عرفان را در معرض انواع آسیب‌ها و اقسام اتهامات قرارداد چنانکه بر او خرده‌ها گرفتند و نزد سنجر از وی سعایت‌ها کردند و بر مذهبش طعن روا داشتند تا آنجا که به تنگ آمد و درباره خویش گفت: «در عقلیات مذهب برهان دارم و در شرعیات مذهب قرآن نه بوحنیفه بر من خطی دارد و نه شافعی بر من براتی» و سرانجام راهی طوس شد و نامه‌ای در برائت خود و استعفا از تدریس به درگاه سنجر فرستاد که: «... در این روزگار سخن من احتمال نکنند که هر که در این وقت کلمة الحق گوید در و دیوار به معادات او برخیزند، امروز کار به جایی رسیده است که سخن‌هایی می‌شنوم که اگر در خواب دیدمی گفتمی اضعات احلام است... مقصود آن است که مرا از تدریس نیشابور و طوس معاف داری تا با زاویه سلامت خویش روم که در این روزگار سخن من احتمال نکنند...» (۵۵).

تلاش‌های خواجه نظام‌الملک در قتل عمیدالملک کندی (م = ۴۵۶ هـ) و حمایت از شافعیان اشعری و تأسیس نظامیه نیشابور که همه از سیاست توأم با تعصب مذهبی وی نشأت گرفته بود هر چند مدتی به آرامش شهر و استقلال شافعی مذهبیان انجامید اما پس از قتل خواجه آتش اختلافات از نو زبانه کشید، نخست در سال ۴۸۹ هـ شافعیه و حنیفه بر ضد کرامیه اتفاق کردند و بسیاری از آنان را کشتند و مدارس ایشان را خراب کردند (۵۶). در سال ۵۴۸ ترکمانان غز پس از غلبه بر سنجر و غارت مرو به نیشابور روی نهادند (۵۷) و در این شهر بنابه نوشته مؤلف راحة الصدور: «چندان کشتند که کشتگان در مسجد جامع منیعی در خون ناپدید شدند، دیوارها خراب کردند و مساجد بسوختند و یحیی سرور ائمه

۵۵- کسائی مدارس نظامیه ۹۸.

۵۶- ابن اثیر ۲۵۱/۱۰.

۵۷- ابن اثیر ۱۱-۱۸۲.

عراق و خراسان [امام محمد یحیی طریثی نیشابوری استاد و رئیس نظامیه نیشابور] را بکشتند و در شهری چون نیشابور آنجا که مجامع انس و مدارس علم و محافل صدور بود مراعی اغنام و مکامن و حوش و هوام شد... و بعد از دوسه سال نیشابور به آن آبادی و مجموعی و آراستگی چنان شد که هیچکس محلت خویش نشناخت (۵۸). در سال ۵۵۴ علویان استرآباد با شافعیان بهم درآمیختند. بسیاری از شافعیان کشته شدند و خانه امام محمد هروی و قاضی ابونصر سعد را بسوختند (۵۹). در ۵۵۶ مؤیدای به نیشابور تاخت و غارتیان و اهل فساد را بکشت و نیشابور بکلی ویران شد. مسجد عقیل که مجمع اهل علم بود با کتابخانه بزرگ آن، هشت مدرسه از حنفیه و هفده مدرسه از شافعیه بکلی خراب شد و پنج کتابخانه به تاراج رفت و کتابهای آن به ناچیزترین بها به فروش رسید (۶۰).

در فاصله شصت سال کشتار و خرابی غزان تا حمله مغول در ۶۱۸ هـ که کار نیشابور یکباره ساخته شد و سکنه قتل عام شدند آنقدر کینه‌ها و دشمنی‌های مذهبی عمیق بود که از این مردمان نیم‌جان به قول راوندی: «هر شب فرقتی از محلتی حشر می‌نمودند و آتش در محلت مخالفان می‌زدند تا خرابی‌ها که از آثار غزان مانده بود اطلال شد» (۶۱).

دارالملک مرو نخستین پایگاه حکومتی سلجوقیان و مقر حکمرانی و سلطنت سنجر از شهرهای آباد خراسان و از مراکز مهم علمی شرق بود. همزمان با تأسیس نظامیه مرو شرف‌الدوله ابوسعید مستوفی خوارزمی (م= ۴۹۴ هـ) نیز مدرسه و دو کتابخانه‌ای برای حنفی مذهببان مرو تأسیس کرد (۶۲).

فعالیت‌های علمی و آموزشی مرو به سبب سیطره روحانی خاندان

۵۸- راوندی ۱۸۰-۱۸۲.

۵۹- ابن‌اثیر ۲۵۰/۱۱.

۶۰- ابن‌اثیر ۲۷۱/۱۱.

۶۱- راوندی ۱۸۲.

۶۲- ابن‌اثیر ۳۲۶/۱۰.

سمعانی براین شهر که همه از دانشمندان علوم دینی بودند در چهارچوبه علوم ادبی و مذهبی محدود بود و گستردگی و جامعیت علوم سده‌های پیشین را نداشت. در اواخر سلطنت سنجر شهر مرو با غلبه ترکمانان غز و شکست و اسارت سنجر (= ۵۴۸ هـ) آسیب فراوان دید، راوندی می‌نویسد «غزان مرو را که دارالملک بود از روزگار چغری بك [پدر آلپارسلان] و چندین گاه به‌ذخایر و دفاین و خزاین ملوک و امرای دولت آگنده بود سه روز متواتر غارتیدند... اغلب مردم شهر را اسیر کردند و بعد از غارت‌ها عذاب می‌کردند تا نهانیها می‌نمودند و بر روی زمین و زیر زمین هیچ نگذاشتند» (۶۳).

در فاصله اینهمه خرابیها از ۵۴۸ تا سال ۶۱۷ هـ که مغولان سکنه مرو را قتل عام و شهر را بکلی ویرانه ساختند مرو رونق و اعتبار علمی بیمانندی داشته و یاقوت که یکسال پیش از این یورش وحشیانه با حسرت و متواری گونه مرو را ترك کرده از این شهر به‌عنوان پررونق‌ترین مراکز دنیا یاد کرده و نوشته است: «مرو را در سال ۶۱۶ ترك گفتم، در آن هنگام در شهر ده کتابخانه موقوفه‌دائر بود که من در دنیا نظیر آنها را از جهت کثرت کتابها و خوبی نسخه‌ها ندیده بودم. از آن جمله بود دو کتابخانه در جامع مرو یکی به‌نام خزانه‌العزیزیه موقوفه عزیزالدین ابوبکر عتیق زنجانی... که در دستگاه سنجر مقامی بلند داشت. در این کتابخانه دوازده‌هزار یا نزدیک به این مقدار کتاب بود. کتابخانه دیگر خزانه‌الکمالیه بود که درست نمی‌دانم از که بود. دیگر کتابخانه شرف‌الملک مستوفی ابوسعید محمدبن منصور بود در مدرسه او که مذهب حنفی داشت و در ۴۹۴ هـ در گذشته بود. دیگر خزانه‌الکتب نظام‌الملک حسن بن اسحاق [خواجه نظام‌الملک طوسی] بود در مدرسه او. و دو کتابخانه از خاندان سمعانی و کتابخانه دیگری در مدرسه عمیدیه. و کتابخانه مجد‌الملک از وزرای دوره اخیر و کتابخانه‌های خاندان خاتونی در مدرسه ایشان. و

کتابخانه ضمیریه در خانقاه ضمیریه. دسترسی به این کتابخانه‌ها بسیار آسان بود و کمتر اتفاق می‌افتاد که در خانه من دویست مجلد یا بیشتر از آن کتاب‌ها بدون هیچ‌گرویی نباشد و حال آنکه قیمت آن مجلدات بالغ بر دویست دینار بود. من در این شهر با شادی تمام بسر می‌بردم و از فواید آن بهره‌ها می‌بردم و محبت آن کتابها چنان در دلم جای گرفته بود که یاد اهل و عیال و دیگر بلاد را از خاطر برده بودم. بیشتر بهره‌های این کتاب [معجم البلدان] و معلومات دیگری که گرد آورده‌ام خوشه‌ای است که از خرمن این خزانه‌های کتاب چیده‌ام. مرو اگر گرفتار تاتار و ویران نمی‌شد تا زنده بودم آن را ترك نمی‌کردم. و شهر از جهت کثرت کتب متقن بمانند است» (۶۴).

از سده پنجم هجری تا حمله مغول در ۶۱۷ هـ این مدارس در شهر مرو دایر بوده و فعالیت آموزشی داشته‌است (۶۵): تمیمیه، خاقانیه، خازنیه، ابوبکر ارسابندی، خاتونیه، ابونصر، سمعانی، میدیه، منبیه - فخرومی، نظامیه، شرفیه یا سعدیه. این مدارس به دو فرقه شافعیه و حنفیه اختصاص داشته‌است.

مدارس شیعی - پیش از این از سرگذشت مراکز علمیه شیعه در آغاز سلطه سلو قجیان بر بغداد سخن گفتیم و نیز یادآور شدیم که صلاح - الدین ایوبی پس از برچیدن حکومت فاطمیان اسماعیلی مدارس اهل سنت را جایگزین مدارس و مراکز آموزشی فاطمیان در مصر کرد. در شرق اسلام خط فکری و مشی سیاسی مذهبی خواجه نظام‌الملک که به هیچ‌وجه با شیعه سر سازگاری نداشت، پس از قتل او در قلمرو ازهم پاشیده سلجوقیان و خلافت عباسی کم و بیش نفاذ داشت. خواجه از اینکه در اواخر دوره ممتد وزارت او برخی از عناصر شیعی در دستگاه ملک‌شاه

۶۴ - یاقوت، بلدان ۱۱۲/۵ - ۱۱۴.

۶۵ - ر.ک: ابن‌اثیر ۳۲۶/۱۰ و بیهقی ۲۲۶ و اسنوی ۵۵/۲ و یاقوت‌بلدان ۱۱۲/۵ -

۱۱۴ و ناجی معروف ۲ - ۱۴۳.

نفوذ کرده بودند و شاه نسبت به آنان تسامح به خرج می داد شکایت داشت و می گفت: « کسانی که امروز در این دولت قوتی ندارند و دعوی شیعت می کنند از این قوم [شیعی] اند و در سرکار ایشان می سازند و قوت می دهند و دعوت می کنند و خداوند عالم را بر آن می دارند که خانه ابن العباس را بردارد» (۶۶). باینهمه شیعیان در نهان و آشکار به رسوخ در دستگاه سلاطین و خلفا و استحکام موقع خویش می کوشیدند و پس از قتل او به دست یکی از فدائیان اسماعیلی در ۴۸۵ هـ (۶۷) سرانجام این سد بزرگ را از سر راه خویش برداشتند. مجدالملک قمی (م=۴۹۲) مستوفی ملکشاه و برکیارق، انوشروان بن خالد کاشی (م=۵۲۳ هـ) وزیر مسترشد عباسی و مسعود سلجوقی نویسنده کتاب تاریخی نفثة المصدور. و بانی مدرسه و کتابخانه کاشان و ابن العلقمی (م=۶۵۶ هـ) وزیر مستعصم عباسی و صاحب کتابخانه بزرگ در بغداد از جمله وزرا و رجال بزرگ شیعی این عصر بوده اند (۶۸).

علاوه بر این سیف الدولة صدقه بن منصور حلی از سلاطین شیعی عرب (م=۵۰۱) حامی و پناهگاه ملجأ همه فراریان بود که از ترس خلفا و سلاطین بهوی پناه می بردند، صدقه دوستدار علما بود و هنگام حکمرانی در آذربایجان مدارس در آن دیار تأسیس کرد (۶۹).

شیعیان این دوره به تناسب جمعیت مدارس و مراکز علمی مخصوص به خود داشتند. بیشتر این مدارس در نواحی شیعه نشین چون قم و کاشان و آوه و قزوین و منطقه بیهق و مازندران و آذربایجان بود. عبدالجلیل قزوینی رازی نویسنده شیعی اواخر سده ششم در جای جای کتاب خویش النقض... از مدارس و فعالیتهای علمی شیعیان نام برده است که اشاره به اهم آنها پایان بخش مطالب این نوشته است:

۶۶- نظام الملک ۱۸.

۶۷- ظهیرالدین نیشابوری ۳۳.

۶۸- ابن اثیر ۲۹۰/۱۰ و ۱/۱۱-۷۰. هندوشاه ۳۵۹-۳۶۰.

۶۹- ابن اثیر ۴۴۰/۱۰-۴۴۱-۴۶۹.

اما جواب آنکه گفته است که: «بهروزگار سلطان ملکشاه و سلطان محمد... نگذاشتندی که اینان مدرسه و خانقاه سازند». «نمی‌دانم به کدام بقعه اشارت می‌کند اگر به تحصیل و تعدید مدارس سادات مشغول شویم در بلاد خراسان و حدود مازندران و شهرهای شام از حلب و حران و از بلاد عراق چون قم و کاشان و آبه که مدارس چند است و کی بوده است و اوقاف چند دارد طومارات کتب خواهد اما از برای دفع شبهت را اشارتی برود به شهرری که منشأ و مولد این قائل است»:

عبدالجلیل آنگاه از مدارس ری به این اسامی یاد کرده است: مدرسه بزرگ سید تاج‌الدین محمد کیسکی. مدرسه شمس‌الاسلام حسکابابویه، مدرسه میان این دو مدرسه که تعلق به سادات کیسکی دارد که آنرا خانقاه زنان گویند. مدرسه‌ای به دروازه آهنین منسوب به سید زاهد بلغتوح در عهد ملکشاه، مدرسه فقیه علی جاسبی به کوی اصفهانیان که از خواجه امیرک «که بدان تکلف مدرسه‌ای در هیچ طایفه‌ای نیست...» مدرسه خواجه عبدالجبار مفید که چهارصد مرد فقیه و متکلم در آن مدرسه درس شریعت آموختند در عهد ملکشاه و برکیارق، مدرسه کوی فیروز در همین عهد. خانقاه امیراقبالی و خانقاه علی عثمان در عهد ملکشاه. مدرسه خواجه امام رشید رازی به دروازه جاروب‌بندان که زیادتر از دویست دانشمند در وی درس اصول دین و اصول فقه و علم شریعت خواندند که علامه روزگار خویش بودند، در عهد سلطان محمد و مدرسه شیخ حیدر - مکی به درمصلحگاه در عهد سلطان محمد، مدرسه امام ابواسماعیل حمدانی در قزوین.

و اما آنکه گفته است: «... که رافضیان را درس فقه و شریعت نباشد...» جواب این کلمات آنست که «چگونه درس فقه و شریعت نباشد جماعتی را که کتبخانه‌های ایشان مملو باشد از کتب اصولی و فروعی که تعدید و تفسیر آن متغدر باشد...».

«... و در شهر قم که همه شیعت‌اند آثار اسلام و شعار دین و قوت

اعتقاد چون باشد از جوامع که بلفضل عراقی کرده است بیرون شهر و آنچه کمال ثابت کرده است در میان شهر... و کراسی علما و نوبت عقود مجالس و کتابخانه‌های ملء از کتب طوایف و مدرسه‌های معروف چون مدرسه سعد صلب و مدرسه اثیرالملک و مدرسه شهید عزالدین مرتضی... و مدرسه سید امام زین الدین امیر شرفشاه.. و آن سرای ستی فاطمه بنت موسی- ابن جعفر علیهما السلام به اوقاف و مدارس و فقها و ائمه... و مدرسه ظهیر عبدالعزیز و مدرسه استاد ابوالحسن کمیج و مدرسه شمس الدین- مرتضی... و مدرسه مرتضی کبیر شرف الدین..»

«و کاشان بحمدالله و منه منور و مشهور بوده است... از مساجد جامع و مساجد دیگر با آلت و عدت و مدارس بزرگ چون مدرسه صفویه و مجدیه و شرفیه و عزیزیه...».

«اما شهرآبه اگرچه شهری است بصورت کوچک... سنت علوی در جامع معمور کبیر و صغیر.. و مدرسه عزالملکی و عرب شاهی...».

«اما ورامین اگرچه دهی است به منزلت از شهرها بازماند... از برکات رضی الدین ابوسعید.. و پسران او از بنیاد مسجد جامع... و مدرسه رضویه و فتحیه با اوقاف معتمد و مدرسان عالم متدین و فقها و طالب مجد...» (۷۰).

ناگفته نماند که تعلم و تعلیم در پایگاههای آموزشی شیعی نیز در این دوره محدود به دروس مذهبی بوده حتی گرایش به علوم عقلی و توجه به فلسفه هم که از مختصات محیط های شیعی بوده است در این دوره اختناق بسبب اشتغال افکار به مسائل سطحی و درگیریهای فرقه‌ای مجالی برای خودنمایی و بالندگی نیافته است.

پایان

مآخذ

- ۱- ابن اثیر، عزالدین، عزالدین، الكامل فی التاریخ. بیروت ۱۳۸۵ هـ / ۱۹۶۵.
- ۲- ابن الاخوه، محمد. معالم القربة فی احکام الجسته وترجهه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۷ ش.
- ۳- ابن جبیر اندلسی. رحله، تحقیق حسین نصار. مصر. ۱۳۷۴ هـ / ۱۹۵۵ م.
- ۴- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، المنتظم فی تاریخ الماوک ولائم. حیدرآباد هند، دائرة المعارف ۱۳۵۷ ق.
- ۵- ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدین، و فیات الاعیان... تحقیق احسان عباس. قم چاپ دوم ۱۳۶۴ ش.
- ۶- ابن رجب حنبلی، ذیل برطبقات حنبله، دمشق ۱۳۷۲ هـ / ۱۹۵۲ م.
- ۷- ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب... بیروت مطبعة التجارید...
- ۸- ابن فوطی بغدادی، کمال الدین. الحوادث الجامعه فی المایة السابعة، بغداد، مطبعة الفرات ۱۳۵۱ ق.
- ۹- ابن کثیر، ابوالفداء، البدایه والنهایه، تحقیق احمد ابوملهم و... بیروت چاپ سوم ۱۴۰۷ ق.
- ۱۰- ابن عبری، تاریخ مختصر الدول. تاریخ چاپ ندارد.
- ۱۱- اسنوی، جمال الدین، طبقات الشافعیه تحقیق عبدالله جبوری، بغداد مطبعة الارشاد ۱۳۹۰ هـ / ۱۹۷۰ م.
- ۱۲- بیهقی، ابن فندق ابوالحسن، تاریخ بیهقی، تصحیح بهمنیار. تهران، فروغی چاپ دوم.
- ۱۳- ذهبی، شمس الدین، العبر فی خبر من غیر، تحقق فؤاد سید، کویت ۱۹۶۱ م.
- ۱۴- راوندی، راحة الصدور.. اهتمام، محمد اقبال، لیدن ۱۹۲۱ م.
- ۱۵- سبکی، تاج الدین، طبقات الشافعیة الكبرى، تحقیق محمد الحلود.. چاپ حلبی ۱۳۸۳ هـ / ۱۹۶۴ م.
- ۱۶- سیوطی، جلال الدین، حسن المحاضر.. مصر ۱۲۹۹ هـ.
- ۱۷- صریغینی، منتخب سیاق در تاریخ نیشابور، اهتمام محمد کاظم محمودی، قم ۱۴۰۳ ق ۱۳۶۲ ش.
- ۱۸- ظهیرالدین نیشابوری. سلجوقنامه، کلاله خاور. تهران. ۱۳۳۲ ش.
- ۱۹- عبدالجلیل قزوینی رازی. النقض... تصحیح میرجلال الدین محدث ارموی. تهران. انجمن آثار ملی ۱۳۵۸ ش.
- ۲۰- غنیمه، عبدالرحیم. تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی،

تهران، یزدان ۱۳۶۴ ش.

- ۲۱- کسائی، نورالله، مدارس نظامیه و... تهران چاپ دوم. امیرکبیر ۱۳۶۳.
- ۲۲- نصر، سیدحسین. علم و تمدن در اسلام. ترجمه احمد آرام. تهران نشر اندیشه ۱۳۵۰ ش.
- ۲۳- نظام‌الملک، حسن بن علی، سیاست‌نامه، تصحیح محمدقزوینی. تهران، زوار چاپ دوم ۱۳۴۴ ش.
- ۲۴- نعیمی دمشقی، المدارس فی تاریخ المدارس، تحقیق جعفرالسنی. دمشق. مجمع‌العلمی ۱۳۶۷ هـ / ۱۹۶۸ م.
- ۲۵- ناجی معروف، علماءالنظامیات و مدارسالمشرق الاسلامی، بغداد. ارشاد. ۱۳۹۳ هـ / ۱۹۷۳ م.
- ۲۶- هندوشاه تخرجوانی. تجاربالسلف. تصحیح عباس اقبال. تهران، زبان و فرهنگ ایران، چاپ دوم ۱۳۴۴ ش.
- ۲۷- یافعی، ابوسعادات. مرآةالجنان و عبرةاليقظان. بیروت، چاپ دوم ۱۳۹۰ هـ / ۱۹۷۰ م.
- ۲۸- یاقوت حموی، معجم الادبا یا ارشادالاریب، تصحیح د. مرگلیوت، مصر ۱۹۲۳ م. معجم‌البلدان. بیروت. دارصادر ۱۳۸۸ هـ / ۱۹۶۶ م.